

فصل چهاردهم

قرارداد وثوق الدوله



وثوق الدوله

دولت ایران همان دولت آبتن که بزودی بار حمل خود را در سیاست بصورتی بر زمین میگذارد که ممکن است مملکت دارا و انوشیروان را فدای هوسرانی مثنی از فرزندان ناخلف او بنماید و در سایه سیاست ناتوان در بار و فساد اخلاق و بدسیاستی گریزویی از طبقه اول در هر لباس استقلال چند هزار ساله ایران قربانی بگردد که خدا آرزو را بما نشان ندهد

میرزا حسن خان وثوق الدوله برای موفق شدن بگرفتن چند میلیون لیره بعنوان قرض واستحکام

مقام ریاست خویش حاضر شده است در حال دائر نبودن مجلس شورایی بر خلاف قانون اساسی قراردادی بانگلیسیان ببندد که در حکم تسلیم کردن مملکت به بیگانان بوده باشد رئیس دولت کنونی ما با اینکه شخص حساس با اطلاعی است طوری چشمش بسته شده است که غیر از انگلیس و فتح و فیروززی او چیزی را نمیبیند یعنی انگلیس را محور سیاست دنیا تصور میکند فرانسه و ایتالیا و بلکه امریکارا در برابر سیاست انگلیس در آسیا بی قدرت آلمان و اطریش را مرده عثمانی را محوشده تصور مینماید و روس

فصل چهاردهم

بشویک را که بمسائل ایران بیش از دیگران نظر دارد غیر قابل اعتنا می‌شمارد و کمان میکند باتبیه هائی که متفقین از دولتهای اروپائی برای مضمحل کردن او دیده اند دوامی نخواهد کرد .

در اینصورت مائیم وانگلیس هرچه بگویند باید شنید با کسی هم مشورت نباید کرد زیرا این مردم قابل مشورت کردن نمیباشند .

بلی آنها که نمیدانند بی خبرانند و آنها که میدانند بیشتر کسانی هستند که جرئت ندارند صدائی برضد دولتی که انگلیسیان از او حمایت مینمایند بلند نموده باشند. رئیس دولت تصور نمیکند خارجه هائی که بمصالح خود نمیخواهند انگلیس در ایران نفوذ تام داشته باشد آرام ننشسته اعتراضی ننمایند .

بهر صورت وثوق الدوله تا روزی که قرارداد آشکار گردید نگذارده است غیر از دوسه تن که همکار او بوده اند کسی از این کار خبردار نگردد مخصوصاً قسمت استقراض آنرا بکلی مستور نگاهداشته است حتی آنکه بعد از نشر قرارداد هم این قسمت را منتشر کرده است .

این است عین قرارداد و مکتوبی که سرپرستی کاکس بر آن ضمیمه نموده است. نظر بر روابط محکمه دوستی و مودت که از سابق بین دولتین ایران وانگلیس موجوده بوده است و نظر با اعتقاد کامل باینکه مسلماً منافع مشترک و اساس هر دو دولت در آتیه تجعکیم و تثبیت این روابط را برای طرفین الزام مینماید و نظر بلزوم تهیه وسائل ترقی و سعادت ایران بحد اعلی بین دولت ایران از یکطرف و وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه انگلستان بنمایندگی از طرف دولت خود از طرف دیگر مواد ذیل مقرر میشود :

۱- دولت انگلستان با قطعیت هرچه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار مینماید .

۲- دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بدبخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد این مستشارها با کثرت اجیر و بآنها اختیارات متناسبه داده خواهد شد کیفیت

قرارداد وثوق الدوله

این اختیارات بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود .

۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحد الشکل که دولت ایران آنرا برای حفظ نظم در داخله و سرحدات در نظر دارد تهیه خواهد کرد عده و مقدار ضرورت صاحبمنصبان و ذخائر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد .

۴ - برای تهیه وسائل نقدی لازم بجهت اصلاحات مذکور در ماده ۲ و ۳ این قرارداد دولت انگلستان حاضر است که یک قرضه کافی برای دولت ایران تهیه و بنا ترتیب انجام آنرا بدهد تضمینات این قرض با توافق نظر دولتین از عایدات گمرکات و یا عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین میشود تا مدتی که مذاکرات استقرار مذکور خاتمه نیافته دولت انگلستان بطور مساعده وجوهات لازمه که برای اصلاحات مذکوره لازم است خواهد رسانید .

۵ - دولت انگلستان باتصدیق کامل احتیاجات فوری دولت ایران بترقی وسائل حمل و نقل که موجب تأمین و توسعه تجارت و جلوگیری از قحطی در مملکت میباشد حاضر است که بادولت ایران موافقت نموده اقدامات مشترک ایران و انگلیس را راجع بتأسیس خطوط آهن و یا قسم دیگر وسائل نقلیه تشویق نماید در این باب باید قبلاً مراجعه بمتخصصین شده و توافق بین دولتین در طرحهایی که مهمتر و سهولتر و مفیدتر باشد حاصل گردد دولتین توافق مینمایند در باب تعیین متخصصین طرفین برای تشکیل کمیته که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر نموده و با منافع حقه مملکتی و تمهید و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید .

این بود اصل قرارداد و مراسله‌ئی با منضای وزیر مختار انگلیس سرپرسی کاکس ضمیمه داشت بقرار ذیل :

جناب مستطاب اجل اشرف افخم امیدوارم که حضرت اشرف در دو روز مؤامداری با موقعیت خودتان در امور مملکت ایران یقین کرده آید که دولت اعلی حضرت پادشاه

فصل چهاردهم

انگلستان همیشه سعی نموده است که آنچه در قوه دارد کابینه حضرت اشرف را برای اینکه از يك طرف اعاده نظم و امنیت در داخله مملکت تکمیل و از طرف دیگر روابط صمیمانه بین دولتین ایران و انگلستان محفوظ باشد تقویت نماید .

برای ابراز جدید این احساسات که همواره مکنون خاطر کابینه لندن بوده است من حالا مأذون هستم که بحضرت اشرف اطلاع بدهم که در موقع امضای قراردادی که مربوط بفورمهایی است که کابینه حضرت اشرف اجرای آنرا در نظر گرفته اند دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان حاضر خواهد بود بادولت علیه ایران برای اجرای تقاضاهای ذیل موافقت نمایند :

۱ - تجدید نظر در معاهدات حاضره بین دولتین .

۲ - جبران خسارات مادی وارده مملکت ایران بواسطه دول متخاصم دیگر .

۳ - اصلاحات خطوط سرحدی ایران در نقاطی که طرفین آنرا عادلانه تصور نمایند

انتخاب ترتیب قطعی و زمان و وسائل مقتضیه تعقیب مقاصد فوق در اولین موقع امکان موضوع مذاکره بین دولتین خواهد گردید .

اینموقع را برای اینکه احترامات فائقه خود را بحضرت اشرف تقدیم نمایم

مغتنم می‌شمارم .
ب . ز . کاکس

روز یکشنبه سیزدهم ذی القعدة یکهزار و سیصد و سی و هفت (۱۳۳۷هـ) مردم

سراخواب برداشته در دو روزنامه رعد و ایران که هر دو نشر دهنده افکار و عملیات دولت هستند صورت این قرارداد و ورقه ضمیمه آنرا میخوانند و مانند صاعقه می که بر سر آنها خورده باشد بحال بهت و حیرت فرو میروند .

درست است که عوام و مردم از سیاست دور رایحه مرگ استقلال ایران را که

این قرارداد در بردارد احساس نمیکنند ولی بفاصله دوسه روز خواص بهیجان آمده عوام هم از آنها تبعیت مینمایند جمعی از رجال دولت انجمنی کرده برضد قرار داد سخن میرانند جمعی از روحانیان در مجالس و محافل علناً اظهار ناراضی میکنند پاره‌ئی از وعاظ بکنایه و اشاره و گاهی باصراحت لهجه در مجالس عمومی برضد قرار داد صحبت میدارند رفته رفته هیاهو بلند شده امریکائیان و فرانسویان هم که ذرتهران هستند

قرارداد و توق الدوله

بمردم میفهمانند که دولتهای آنها با این قرارداد موافقت ندارند و این خود موجب قوت قلب گرفتن ملیون میگردد.

در مقابل این هیاهوها روزنامه رعد که مدیرش سیدضیاءالدین طباطبائی که خود از کارکنان عقد قرارداد و یا از محارم قرارداد گذارندگان است مقاله های مسلسلی مبنی بر لزوم عقد قرارداد و فوائد آن منتشر میسازد و روزنامه ایران طرفداری خود را از قرارداد ظاهر میکند و چون مدیر آن ملک الشعراء بهار خود را از میلیون میداند مینویسد ستونهای روزنامه ما برای درج مقاله های موافق و مخالف هر دو باز است یا بالفظی که تمام موافقت را با معنی ندارد زیرا هر چه را نمیخواهند درج نمیکنند. چند روز از عقد قرارداد گذشته است روزی سرپرستی کاکس بدیدن نگارنده آمده در اول ورود میگوید قرارداد برای ایران خوب شد بسیار هم خوب شد همه چیز در دست خود ایرانی است نگارنده جوابی نمیدهد وزیر مختار علت سکوت مرا میپرسد و میگوید آیا خوب نشد میگویم خیر - چرا؟ - برای چه مگر شما نمیگفتید سیاست ایران و انگلیس باید روشن بوده باشد میگویم بلی من میگفتم باید روشن بشود نمیگفتم باید تازیکتر بگردد.

وزیر مختار بر آشفته میگوید کدام يك از مواد قرارداد بد است؟ نگارنده هنوز داخل مواد نشده ایم بلکه کیفیت صدورش بد است مملکت ما مشروطه است ممکن نیست دوسه نفر وزیر در غیاب مجلس شورایی بر خلاف قوانین اساسی مملکت چنین قراردادی با يك دولت اجنبی ببندند این قرارداد باین صورت نه تنها سیاست ایران و انگلیس را بلکه سیاست هند و انگلیس را هم تساریك مینماید آقای وزیر مختار چنانکه قرن بیستم اجازه نمیدهد شخص بیسواد بی اطلاعی مثلاً زمامدار امور يك مملکت بگردهمان قرن هم اجازه نمیدهد در يك مملکت دارای حکومت مشروطه چنین قراردادی بسته شود حتی رجال اولی آن ملت از آن بی خبر بوده باشند چه رسد بعموم ملت.

وزیر مختار از شنیدن این سخنان دلتنگ شده بعد از اندیشه طولانی میپرسد کیانند آن رجال که بایستی با آنها صحبت شده باشد؟

نگارنده نام چند تن از رجال دولت که مکرر وزیر و رئیس الوزراء بوده‌اند و اکنون در خانهای خود نشسته‌اند میبرد و در میان آنها نام مؤتمن الملك و مشیر الدوله را میبرم میگوید این دو نفر بکنار دیگر که؟ میگویم مستوفی الممالک - مخبر السلطنه - مستشار الدوله و وزیر مختار متغیر شده میگوید دولت انگلیس از دولت ایران خواسته است پنج نفر از رجال دولت دیگر دخیل هیچ کار دولتی نشوند و این سه نفر از آنها هستند و دو نفر دیگر نظام السلطنه و صمصام السلطنه بختیاری .

نگارنده میداند این بهانه است و هر يك از اینگونه اشخاص وقتی دستشان بکاری رسید همین وزیر مختار و دولت او با او خصوصیت میکنند برای پیشرفت مقاصد خویش ولی بروی خود نیاورده میگویم منحصر باینها نیست اشخاص دیگر هم هستند که میباید با آنها مشورت شده باشد میگوید نمیآیند شرکت نمیکند .

نگارنده - آنها را باید آورد مادر مملکتی هستیم که تا دیروز هر کس صدراعظم میشد سلف خود را معدوم میساخت حالا چندین رئیس الوزراء معزول در خانهای خود نشسته کاری بکاری دیگر ندارند باید خیلی راضی باشیم نباید توقع داشت آنها دنبال رئیس دولت وقت افتاده از او درخواست نمایند ایشان را در مذاکره يك چنین کار مهم مملکتی دخیل و شريك نماید .

وزیر مختار - حالا تکلیف چیست؟ نگارنده - چون در غیاب مجلس شورایی است باید يك مجلس نموده رأی وجوه ملت را سنجیده با مشورت آنها اقدام شود و البته تصویب مجلس شورایی هم من بعد شرط خواهد بود وزیر مختار با بارسنگینی که از این مذاکرات بردوش خاطر میگیرد روانه میشود .

در اثر هیاهوی مردم و شاید تا یکدرجه در نتیجه صحبتهای این مجلس وزیر مختار انگلیس لزوم داخل کردن پای يك جمع از ملیون را در این کار و آلوده ساختن دست همرا بر رئیس دولت خاطر نشان میسازد و او از دوازده نفر از رجال و رؤسای تجار در منزل بیلاقی خود سلیمانیه دعوت کرده با آنها موضوع را بمیان نهاده مجبور بودن خود را در مقابل پیش آمدها در عقد این قرارداد بیان مینماید اما حاضرین خود را در مقابل کار تمام شده تصور میکنند و بهر ملاحظه که داشته‌اند کسی صحبتی که صریح

در مخالفت باشد نماید. اما همه نارضائی و نگرانی خویش را بواسطه گفته های مختصر و بیا سکوت های معلول حالی نموده مجلس بی نتیجه برهم میخورد نگارنده بعد از مذاکره با سرپرستی کاکس راجع بقرار داد و بعد از اطلاع اجمالی از جریان سیاست خارجه در مرکز عقد صلح اروپا و آگاه شدن از مرکز ثقل سیاست عمومی دنیا بنام مجمع اتفاق ملل که در پاریس تأسیس شده و رئیس الوزراهای دولتهای متفق در آن مرکز موقتاً بجای نمایندگان ملل هستند و با آگاهی از بعضی از مواد نظامنامه اساسی مجمع مزبور بتوسط یکی از آزادیخواهان از کارکنان سفارت دولت فرانسه در تهران برای آگاه کردن خاطر هموطنان و تشجیع آنها بر مخالفت با قرارداد مقاله ای نوشته باعضای بورایران در روزنامه ایران منتشر میسازد.

چنانکه در پیش نوشته شد روزنامه ایران در اینوقت با کمک خرجی که از دولت میگیرد در تحت مدیریت میرزا تقی بهار ملک الشعراء خراسانی دایر است ملک الشعراء شخص ادیب آزادیخواهی است در دوره سیم مجلس شورای ملی نماینده خراسان شده با اینکه در عداد دموکراتهای مجلس بوده است با دیگر اشخاص مدعی این مسلک سازش نموده است در مهاجرت آسیبی باورسیده بتهران برگشته است و چون فرقه دمکرات دو قسمت شده اند تشکیلی و غیر تشکیلی و ژونوق الدوله سردسته تشکیلیون شده است شاعر مزبور هم که از رفقای مهاجرش دلخوش نبوده است با این جمع همدست و همدستان شده است و چون سید حسین اردبیلی مدیر روزنامه ایران که از دمکراتهای ضد تشکیلی بوده است وفات میکند ملک الشعراء مدیر روزنامه مزبور و طرفدار سیاست تشکیلیون میگردد و اما وجه مناسب این دودسته به تشکیلی و ضد تشکیلی آنکه يك جمع از فرقه دمکرات پیرو افکار اشخاصی از رفقای خود بودند که بر ضد سیاست روس و انگلیس از تهران بلکه از ایران رفته اند و آنها حاضر نبودند پیش از برگشتن رفقای خود تشکیلات فرقه ای بدهند این جمع ضد تشکیلی نامیده شدند و دسته مخالف آنها که قسمتی از دمکراتهای ناراضی از مهاجرین بودند و بعضی از اشخاص مذبذب هم با آنها ملحق شده بودند تشکیل فرقه ای داده بنام دمکرات تشکیلی این جمع و تونق الدوله و نصره الدوله هارا هم دمکرات دانسته همدست آنها شدند

فصل چهاردهم

و اختلاف کلمه میان این دو دسته شدت کرد بطوریکه دسته ضد تشکیلی مخالفین خود را مرتجع و خازجه پرست نامیدند .

در این وقت یکی از دمکراتهای ضد تشکیلی یکانی نام خود را بحوزه این روزنامه نیم رسمی دولت انداخته است در صورتیکه بامسلك سیاسی مدیر ایران موافقت ندارد مقاله نگارنده بروزنامه میرسد در موقعیکه این شخص بجای مدیر کار میکند و مقاله را موافق سلیقه خود دیده از روی نظر باز بودن ستون روزنامه برای مقاله‌های موافق و مخالف مقاله را نشر میدهد حاصل مضمون مقاله آنکه :

سیاست خارجی ایران باید در مجمع اتفاق ملل روشن بگردد نه در پس قلعه شمیران تهران (۱) من از جو هوای آزاد خبر گرفته‌ام که انگلیس خدای دنیا نیست قطع و فصل امور در مجمع وزرای دول بنام مجمع اتفاق ملل انجام میگیرد و چند ماده از مواد قرارنامه موقتی مجمع اتفاق ملل را که ملت‌های مانند ملت ما میتوانند از آنها در سیاست خارجی خود استفاده کنند بیان کردم بمضرت‌های قرارداد و مخالفت‌هایی که با قانون اساسی دارد اشاره کردم و بالاخره تذکر دادم که بزرگتر عیب این قرارداد این است که بی مدت میباشد و اینکه معلوم نیست اگر روزی روس سر بر آورد مدعی حقوقی در این مملکت گردید جواب او را ما باید بدهیم و یا بعهده دولت انگلیس است. نشر این مقاله تأثیر شدید کرده ملیون وطنپرست را روح تازه بخشیده بر جرئت و جسارت آنها در مخالفت کردن با قرارداد میفزاید و مدیر روزنامه مورد تعرض قرارداد گذارندگان میگردد این است که مدیر روزنامه ایران در شماره بعد از مقاله مزبور جوابی مینویسد که حاصلش دو مطلب است یکی بی اهمیتی مجمع اتفاق ملل و اینکه مجمع مزبور مانند انجمن صلح لاهه است که نتوانست در سیاست دول و ملل تأثیری داشته باشد و دیگر احتیاج شدید دولت بوضع این قرارداد برای موفق شدن با اصلاحات داخلی .

نگارنده مقاله دوم را با همان امضاء در جواب جواب‌های روزنامه مینویسد

(۱) - چون مذاکره قرارداد چنانکه شنیده میشود میان دولتیان و وزیر مختار انگلیس در پس قلعه شروع شد

وبالآخره قرار داد و تونق الدوله را بمنزله پیشنهادی میخواند که اگر از مجلس شورا ایملی گذشت رسمیت خواهد داشت و گرنه مردود خواهد بود چنانکه و تونق الدوله خود در موقعیکه بجای محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی رئیس دولت شد و خود را در برابر دو قرارداد که سلف او باروس و انگلیس داده بود در خصوص قشون جنوب و شمال ایران که در تحت ریاست صاحبمنصبان روس و انگلیس بوده باشد بسفرای خارجه در تهران متحدالآمال فرستاد و بنمایندگان دولت ایران در هر کجا بودند دستور داد بدر بارهای دول بگویند این دو قرارداد بمنزله پیشنهادی است که اگر از دو مجلس شورا ایملی و سنای ایران گذشت رسمیت خواهد داشت و گرنه لغو خواهند بود .

مدیر روزنامه ایران نخواست یا نتوانست مقاله دوم را منتشر نماید و بعد ها سندی بدست میآورم که مقاله مزبور بداره رسیده و ضبط شده است.

خلاصه هیاهوی شدید برضد قرارداد در تهران و بتدریج در سراسر ایران برپا میشود و در خارجه مخصوصاً در استانبول و هندوستان از طرف ایرانیان مقیم خارج بر قرارداد مزبور اعتراض میشود جرائد خارجه مخصوصاً فرانسه بر علیه قرارداد انگلیس و ایران قلمفرسائی میکنند .

و چون چند روز بعد از عقد قرار داد بموجب شرطی که شده است سلطان احمد شاه بطرف اروپا رهسپار میگردد در همه جا از زبان ایرانیان بر علیه قرار داد سخن میشوند و در روزنامه ها الفاظ اهانت انگیز نسبت بخود در این موضوع میخوانند و دلتنگ میشود بحدی که میخواهد اظهار بی خبری نماید ولی فیروز میرزای نصره الدوله که با سمت وزارت خارجه همراه اوست و شریک عمده عقد قرارداد است تا آنجا که بتواند جلوگیری مینماید حتی آنکه بعضی از همراهان شاه را که از آنها اطمینان نداشته است دور ساخته شاه را از مسافرت با امریکا پیش از آنکه بانگلستان برود منصرف نموده و او را در یک محیط انگلیسی انداخته است که هر چه میبند و هر چه میشنود انگلیس و از زبان انگلیس است .

سلطان احمد شاه در فرانسه آن احترام که انتظار داشته است نمیبند دلیلش هم واضح است چه میگویند این جوان مملکتش را فروخته با پول آن باروپا برای

فصل چهاردهم

عیاشی سفر کرده است ولی در انگلستان بیش از آنچه تصور میکرد است احترام
میبیند و این خود موجب توجه او بانگلیس میشود و با همه خودداری که داشته است از
اینکه قرارداد از مجلس نگذشته را امضاء کرده باشد او را رها نمیکنند تاخواه یا
ناخواه در مجلسهای رسمی تصدیق زبانی او را میگیرند .

www.KetabFarsi.com

فصل پانزدهم

انقلابات بعد از عقد، قرارداد

در این فصل باید شمه‌ئی از اوضاع سیاست عمومی نوشته زان پس با اوضاع و طن رجوع نمائیم زیرا پیش آمدهای داخلی بی ربط بحوادث خارجی نمیباشد . انگلیس و متفقین او کار روسیه بلشویک را خیلی کوچکتراز آنچه هست تصور مینمودند کمان میگردند بر انگیختن سرداران و صاحبمنصبان روس سفید را بر ضد روس سرخ و مساعدت مادی و معنوی نمودن با آنها بساط بلشویکی را بکنی بر خواهد چید اما بعد از امتحانهای بسیار و فداکاری بی شمار و قتل نفوس و نهب اموال و حصول بدبختیهای تصورناکردنی در تمام نقاط روسیه چه از طرف بلشویکها و چه از جانب مخالفین آنها بالاخره مخالفین شکست قطعی خورده از میان میروند و دولت بلشویکی روز بروز توسعه و قوت میگیرد و کلمانسون رئیس الوزرا، سالخورده فرانسه هم نمیتواند اطراف بلشویک سیم خاردار بکشد چنانکه تصور و ادعا میکرد .

همراهی متفقین مخصوصاً فرانسه ها با لهستان کاری که کرده است این بوده که نگذارده آن مملکت در زیر لگد کوب روس بلشویک محو بگردد و صورت خود را نگاهداشته اما نه بطوریکه متفقین میخواستند سدی در میان روسیه و آلمان بوده باشد .

در ضمن توسعه روسیه بلشویک رفته رفته انقلابات شمال ایران شروع میشود زیرا در جنوب روسیه اجتماعی مرکب از قوای ملیون عثمانی و قفقازی و ایرانی که از مسکو و تاشکند یعنی از مرکز های مهم بلشویکی مدد میگیرد بی دری بر ضد متفقین در توسعه و ترقی است و میکوشند آذربایجان قفقاز را که اکنون دعوی استقلال میکنند و در تحت حمایت متفقین خود آرائی کرده سفیر بهر کجا میفرستد و روابط سیاسی و اقتصادی با هر جا دائر مینماید از میان برداشته همسرنگ خود نمایند زان پس

بارمنستان و گرجستان حمله کرده آنها را هم تحت قدرت خود در آورده روسیه بلشویک را بصورت عظمت ظاهری روس تزاری در آورند .

این قضایا البته در ایران هم بی اثر نیست مخصوصاً در گیلان که آماده انقلاب است و بواسطه وجود قشون انگلیس در بندر اتزلی و یک قوه ملی در جنگل بریاست میرزا کوچک خان که با مراکز انقلابی قفقاز و داغستان یعنی با قسمت مسلمان آن ناحیه‌ها که مخالف سیاست انگلیس هستند میرابطه نیست محل توجه شدید واقع گشته است در این حال وثوق الدوله رئیس دولت چه میکند .

وثوق الدوله برضای خاطر انگلیسیان از یک طرف سفیر آذربایجان قفقاز را مانند سفیر یک دولت معتبر در تهران میپذیرد و از طرف دیگر هیئتی بریاست سید ضیاءالدین مدبر روزنامه رعد بباد کوبه میفرستد برای اینکه روابط سیاسی و اقتصادی با آن ممالک نوس برقرار سازد و از آنها در جلوگیری از نفوذ بلشویک در ایران استمداد نماید و هم با تغییر دادن مأمورین حکومت گیلان گرچه بفرستادن اشخاص نادرست طماع بود، باشد میخواهد قوه جنگل را منحل ساخته خاطر دولت را از آن رهگذر آسوده سازد اما تصور نمیرود بتواند نقشه خویش را عملی نماید .

و اما اوضاع تهران بعد از عقد قرارداد - افکار ضد قرارداد در تهران روبروز قوت میگیرد روحانیان مخصوصاً یک دسته از آنها بتحریر یک رجال دولت ضد وثوق الدوله و کار و اجتماعات دارند و بر ضد قرارداد صحبت میدارند جمعی از رجال دولت منفرداً و مجتمعاً در زیر پرده نازکی با تش مخالفت با وثوق و قرارداد او دامن میزنند و بالجمله عناصر ناراضی از ریاست وثوق الدوله و عناصر موافق با مخالفین او بضمیمه عده زیادی از وطن خواهان در هر لباس که نمیخواهند تحت نفوذ و قدرت بیگانگان در آیند همدست شده برضد قرار داد قیام مینمایند در میان رجال دولت چهار تن یکی از مراکز ضد قرارداد را تشکیل میدهند و آنها مستشار الدوله تبریزی صادق است که مکرر رئیس مجلس شورایی ملی بوده و یا وزارت نموده است و میرزا حسنخان محتشم السلطنه که مکرر وزیر بوده است و میرزا اسماعیل خان ممتاز الدوله که رئیس مجلس و وزیر بوده و مختار الملک تبریزی که سفارت و وزارت کرده است حاج آقا محمد

معین النجار بوشهری هم که از تجار معتبر است پنجم آنهاست و از مساعدت مادی هم در کار این جمع دریغ نمیکنند گرچه عملیات آنها تا یک اندازه در خفاست ولی در موقعیکه



میخواهند پای رؤسای اصناف را برای تعطیل عمومی کردن بمیان بیاورند آشکار میشود وثوق الدوله حکومت شهر تهران را نظامی میکند و پنج نفر شش مزبور را دستگیر نموده بکاشان تبعید مینماید و چون باغیان کاشان تازه بسر دار فنا رفته اند و جایگاه ایشان در کاشان خالی است تبعید شدگان را تا اهانت کرده باشد در آن جایگاه و در همان خانه که در فصل پیش از این شرح ورود خود را در آنجا بر سردار باغی نوشتیم محبوس میدارند.

پس از گرفتاری این جمع و جلوگیری شدید دولت از هر اقدام برضد قرارداد موقتاً سکوت

و آرامش در تهران پدید آمده اقدامات مخالف در زیر پرده استتار میرود ولی این حوادث در خارج مملکت موجب مزید هیجان ایرانیان شده در مطبوعات خارج نارضایتی ملت ایران از این قرارداد مسلم میگردد.

وثوق الدوله با تلگراف رمز بوزیر خارجه که در اروپاست و بیشتر از خود انگلیسیان سنگ اجرای قرار داد را بسینه میزند اطلاع میدهد که افکار عمومی برضد قرارداد در هیجان است و بالجمله اوضاع داخل و خارج و نارضایتی فرانسه ها مخصوصاً سبب میشود که وزیر خارجه در اروپا اظهار میکند رسمیت یافتن قرارداد موکول است بتصویب شدن آن در مجلس شورایی ملی ایران و بعد هم بمجمع اتفاق ملل رجوع خواهد شد انگلیسیان هم در ضمن نطقهای رسمی خود لزوم گذشتن قرارداد را از مجلس شورای ملی ایران تصدیق میکنند پس از این رو قرارداد تا یک اندازه متزلزل میگردد و دولت در استخدام مستشاران انگلیسی و صاحب منصبان نظامی آنها

فصل یازدهم

که بموجب قرارداد بنا بوده است هر چه رود تر طلبیده شوند و بعضی از آنها هم طلبیده شده اند دست نگاه میدارد و در اقدام بهر کار که مربوط به قرارداد باشد تأخیر حاصل میشود ژنرال دیکسن انگلیسی که برای مستشاری نظام تعیین شده بوده با چند نفر صاحبمنصب دیگر در تهران است که مستراسمیت که سمت مستشاری مالیه بتوسط نصره الدوله وزیر خارجه در انگلستان انتخاب شده است به تهران رسیده اما بیکار مانده پول استقراضی که بموجب قرارداد باید انگلیسیان بدهند داده نشده مگر قسمتی از آن که وثوق الدوله ورقفایش بطور خصوصی دریافت کرده اند برای تقدیم بشاه و تهیه مسافرت او با اروپا رشاید بعنوان حق الزحمه خود .

بهر حال کار قرارداد خشی مانده و انگلیسیان بی تکلیف مانده اند تنها کمیسیون نظامی که بر حسب قرارداد مرکب از اعضای ایرانی و انگلیسی باید تشکیل شود برای يك شکل نمودن قوای نظامی ایرانی و ایجاد يك قشون در تحت ریاست صاحبمنصبان انگلیسی مشغول کار شده است يك عده از صاحبمنصبان ژاندارمری و غیره بصاحبمنصبان انگلیسی منضم شده کمیسینی تشکیل داده اند رئیس انگلیسی آن دیکسن و رئیس ایرانی آن عباس میرزای پسر فرمانفرماست که در فرانسه تحصیل نظام کرده و اکنون معاون وزارت جنگ میباشد این کمیسیون مدتی کار کرده است پیشنهادی حاضر نموده که بمنزله قرار داد تدافعی باشد میان ایران و انگلیس و در نتیجه این کمیسیون فضل الله خان سر تیب ژاندارمری که یکی از صاحبمنصبان باشرافت اطمین دوست و عضو کمیسیون بوده است خود کشی میکند و در اثر خود کشی او بعلاوه اختلاف کلمه بی که در میان اعضای کابینه و وثوق الدوله رویمیدهد نمیگذارد مقررات کمیسیون از هیئت وزراء بگذرد .

انگلیسیان اصرار دارند که این قرارداد تدافعی که کمیسیون مختلط حاضر کرده است هر چه زودتر در هیئت وزراء تصویب شده بعملیات نظامی شروع نمایند چونکه پیشرفت کار بلشویکها در ماوراء بحر خزر خاطر آنها را مشوش دارد و نمیخواهند خودشان با آنها طرف شوند بلکه میخواهند يك قشون بنام ایرانی که میخواهد از سرحدات خود دفاع نماید بطرف سرحدات بفرستند .

تغییرات بعد از عقد قرارداد

در همین موقع بمسائل سیاسی هم توسط جنس بنوسط وزیر خارجه ایران در اروپا با تلگراف بی سیم از خیال قشون روس نسبت بایران استفسار میشود و آنها جواب میدهند ما با ایران جنگ نداریم و تعقیب میکنیم همان پیشنهاد را که بتوسط براوین سفیر خود از پیش بدولت ایران داده ایم .

عجبا وزیر خارجه ما که در آنوقت یکی از اعضای عمده کابینه و همفکر و همخیال رئیس دولت بوده است در خاطر ندارد پیشنهاد روس که بتوسط براوین رسیده بوده مفادش چه بوده است و شاید در آنموقع از روی بی اعتنائی و یا از ترس انگلیسیان نخواسته اند به پیشنهاد مزبور نظر کرده باشند این است که در این موقع وزیر خارجه ما در اروپا بصرافت طبع خود و باخواست دیگران باتلگراف رمز از وثوق الدوله صورت پیشنهاد مزبور را طلب میکند تا بداند روس بلسویک بایران چه میداده است و از او چه میخواسته .

و هم يك مسئله مهم اینجا پادرمیانی میکند که از ذکر آن ناگزیر هستیم و آن قصه قزاقخانه ایرانی است بعد از برهم خوردن دولت تزاری و خالی شدن ایران از قشون روس همانطور که انگلیسیان از روسهای سفید در ایران نگاهداری میکردند از همراهی با صاحبمنصبان روسی قزاقخانه هم دریغ نکرده حقوق آنها را بحساب دولت ایران میپرداخته اند .

بعد از پاره‌ئی تغییرات بالاخره ریاست قزاقخانه میرسد باستراوولسکی این شخص در ظاهر با انگلیسها ماماشات دارد و با مایون ایران هم خصوصیت میکند بر عاقبت کار خود و رفته رفته آن بد بینی که هلیون نسبت بقزاقخانه داشته اند بر طرف شده تصور میرود این قوه تنها قوه ایست که در این وقت بتواند از شرارت‌هایی که روی بدهد جلوگیری نماید این است که او را تقویت مینمایند و نمیخواهند با صاحبمنصبان انگلیسی تسلیم بگردد چنانکه اصرا از سفارت انگلیس در تهران و هیئت نظامی او نمیتواند استراوولسکی را تحت نفوذ سیاست خود در آورد و او متمسک میشود باینکه تنها امر شفاهی پادشاه ایران را اطاعت خواهد کرد پادشاه هم که حاضر نیست بس تسلیم شدن او باو امریکه صاحبمنصبان انگلیسی باو بکنند راهی نخواهد داشت .

در این احوال حوادث گیلان رو به شدت میگذارد و انقلاباتی در مازندران روی میدهد بلکه در کلیه بنادر بحر خزر یعنی موج انقلاب در روسیه بنادر شمالی ایران را هم منقلب میسازد.

باین ترتیب که بزرگتر قوه ضد بلشویک که تمام امیدواری متفقین از دولتهای اروپائی به پیشرفت کار او بوده است و تصور میکرده اند بزودی مسکورا تصرف خواهد کرد و بساط بلشویکی را تار و مار میسازد قشون دینکن بوده که جنوب روسیه را احاطه کرده کشتیهای جنگی او در بحر خزر حائز اهمیت شده است این قشون بالاخره در مقابل قشون سرخ تاب نیاورده فراری میشود و زحمات و تلفات جانی و مالی بسیار با هر مدد مادی و معنوی که متفقین با آن مینموده اند از میان رفته قسمتی از کشتیهای جنگی او از بندرهای دیگر بحر خزر فرار کرده بانزلی و آبهای ایران پناهنده میشوند. قشون انگلیس که در انزلی اقامت دارد آنها را خلع سلاح کرده سر بازان و عملجات آنها را بھاك ایزان پیاده میسازد آمدن کشتیهای مزبور با آبهای ایران قشون سرخ را که در انتهاض فرصت بوده متوجه گیلان میسازد.

و باید دانست که بعد از افتادن باد کوبه بدست بلشویکها يك مجلس از روس عثمانی تاتار و غیره در آنجا منعقد میشود برای کشیدن نقشه انقلاب بلشویکی در ایران در بین النهرین و در دیگر ممالک اسلامی از طرف رئیس جنگل هم بتقاضای که از او شده چند نفر نماینده بآن مجلس فرستاده میشود مجلس باد کوبه تکلیف هر کجا را معین مینماید از جمله تکلیف ایران را باین ترتیب که يك عده از قشون سرخ از قفقاز باتفاق مجاهدین ایرانی که در آن حدود اقامت دارند وارد گیلان شده تحت ریاست میرزا کوچک خان قشون انگلیس را از گیلان خارج کرده تشکیلات تازه بدهند و برای رسیدن باین مقصود کشتیهای جنگی بلشویکی در بحر خزر بانزلی حمله کند بپناه گرفته کشتیهای جنگی شکست خورده دینکن و لوازم جنگی و اشخاصی که در آنها بوده اند.

قشون انگلیس ناکهان خود را در انزلی برابر بمباردمان کشتیهای بلشویکی دیده بدون هیچ مقاومت عقب مینشیند و کشتیهای جنگی دینکن با هر چه در بردارند

انقلابات بعد از عقد قرارداد

بدست بلشویکها میفتد تنها يك عده از صاحبمنصبان و افراد نظامی بحری آنها در ایران میمانند .

اینجا چند کلمه از وضع حکومت گیلان در این ایام و مناسبات آن با جنگل و جنگلیان بنویسیم تا مطلب واضح گردد .

کار حکومت گیلان مشکل شده بسیار هم مشکل شده است چه محذورات اطراف بحر خزر و جنگل از هر طرف او را احاطه کرده متصدیان کار حکومت هم غیر از منافع شخصی و مداخل نمودن کاری ندارند .

حکومت گیلان با عبدالحسین خان سردار معظم بجنوردی خراسانی بوده است که شخص بی بند و بار و خارجه دوست میباشد و عملیات او در گیلان پسندیده نبوده است و ثوق الدوله او را معزول کرده کسی را بجای وی منصوب ساخته که مساوی اعمالش بیشتر و صلاحیتش برای اینکار از سلف خود کمتر است و آن میرزا احمد خان آذری است این شخص ریاست مالیه گیلان را داشته بعد از عزل سردار معظم کفیل حکومت میشود آذری سفره حقه بازی خود را در گیلان پر آشوب گسترده میخواید جنگل راهم جزو اسباب بازی خود قرار بدهد و بعنوان اصلاح کار جنگل تقریبی حاصل کرده حاکم گیلان بگردد .

آذری و ثوق الدوله را فریب میدهد و برای برهم زدن کار جنگل پول زیادی از او میگیرد و يك چند تن از همراهان میرزا كوچك خان را با تفتینی که میان آنها میکند با خود همراه میسازد میخواید بدست آنها کار جنگل را بسازد آذری بحکومت مرکزی وانمود میکند که جنگلیان بستوه آمده بیچاره شده اند و ناچار از صلح و سازش هستند و در این زمینه تلگرافهایی مشعر بر اظهار اطاعت و انقیاد از میرزا كوچك خان بو ثوق الدوله مخابره مینماید که تا اینوقت نگارنده شك دارد که آیا همه آنها ساختگی بوده است یا بعضی از آنها بهر صورت از طرف و ثوق الدوله هم جوابهای مهر آمیز با نهایت ادب داده میشود و در روز نامه های تهران و گیلان مندرج میگردد هیاهوی با آخر رسیدن داستان جنگل بدست تدبیر و ثوق الدوله و با حسن کفایت آذری کفیل حکومت گیلان نه تنها در سرتاسر ایران بلند میشود بلکه بخارج هم میرسد و بعد از حرکت شاه از

ایران سیم تلگراف این بهتر مژده می است که باومیرساند در صورتیکه حقه بازی است و حقیقت ندارد و آنچه حقیقت داشته این بوده است که حاج احمد نام از سردستان رئیس جنگل که مرد مذبذبی است باچند نفر از بستگان خود بعد از مختصر کشمکش باذری پیوسته است و بارنگین وجود خود را از دوش میرزا کوچک خان برداشته. و دیگر از رؤسای نامی جنگل دکتر حشمت فریب آذری را خورده برشت آمده غذاکره های صالح و سلامت آمیز او را شنیده در حسن نیت دولت و نوقی نسبت به جنگل و جنگلیان امتحان کرده است باین تدبیر که تلگرافی بامضای آذری از رشت بمنجیل فرستاده از آنجا بو نوق الدوله مخابر شده است و نوق بی خبر از این تدبیر در جواب این تلگراف نظریات حقیقی خود را درباره جنگلیان که باید آنها را قلع و قمع کرد بیان مینماید دکتر حشمت و همراهان او از شبهه در آمده باوجود تأمینی که آذری با آنها داده است بجانب جنگل بازگشت مینمایند اردوی دولتی که در رشت است آنها را تعقیب میکند جنگ در گیر شده دکتر مزبور دستگیر گشته در میدان رشت بدار آویخته میگردد.

فصل شانزدهم

بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست وثوق الدوله

میرزا کوچک خان در اینوقت حق دارد اگر بر خود بیالد که فریب وثوق الدوله و آذری را نخورده بایغیان جوزانی و کاشانی خود را ردیف نساخته است .

میرزا کوچک خان بعد از جدا شدن حاج احمد و اتباع وی حوزه خویش را بی آلاشتر دیده از این پیش آمد مسرور است گرچه از فقدان دکتر حشمت شخص وطن دوست بی آلابش بسی غمناک میباشد .

بالجمله آشکار شدن حقه بازی کفیل حکومت گیلان سبب هزل او شده برای تفتیش کارهای اورئیس دولت شخص امینی از اعضای عدلیه را بگیلان میفرستد و بعد از چند روز همان شخص را بحکومت آن ایالت منصوب میسازد .

این شخص همانم شخص اول است یعنی میرزا احمد خان اشتری و نقطه مقابل اوست در سلامت نفس و آرامی اما حکومت نکرده آنها حکومت ایالتی باین پسر آشوبی و بهر حال بواسطه حسن فطرتی که دارد میرزا کوچک خان باو توجه کرده اورا بجنگل طلبدیده بوی مهربانی میکنند و وعده میدهد در حکومت گیلان بسا او همراهی نماید .

این قضایا همه پیش از رسیدن کشتیهای جنگی روس است بانزلی در این احوال کشتیهای مزبور میرسد قشون انگلیس عقب نشسته مجاهدین روسی و ایرانی بخاک ایران پیاده میشوند .

بدیهی است در اینوقت تنها کسی از رؤسای ایرانی در گیلان که میتواند مطاع و طرف توجه مجاهدین بگردد همان رئیس جنگل است که فرستادگان خود او هم

جزو این جمع وارد شده هستند و مجلس مختلط بادکوبه این اردو را تحت ریاست او قرار داده است .

حاکم سلیم‌الله‌س گیلان از رشت باتزلی رفته از رئیس اردوی مجاهدین سبب ورود آنها را بخاک ایران میرسد و جواب می‌شود برای گرفتن کشتیهای جنگی دنیکن میباشد این حرف را باور کرده بمرکز اطلاع میدهد که بمحض تسلیم کردن کشتیهای مزبور این اردو بازگشت خواهد کرد ولی بدادن کشتیها هم نه تنها اردو بازگشت نمیکند بلکه روز بروز بر عدد و مهمات آنها افزوده میگردد و بکارها مداخله مینمایند مردم گیلان خود را ناچار دیده برای خلاصی از مداخله بلشویکهای روسی و مجاهدین ایرانی بمیرزا کوچک خان متوسل شده با احترام بسیار او را از جنگل پرشت میاورند حاکم هم برای حفظ جان خود خود را در آغوش حمایت میرزا کوچک خان میاندازد .

میرزا کوچک خان رئیس کل و حاکم مطلق گیلان میشود و طرف توجه و اعتماد مجاهدین ایرانی و قشون سرخ تازه وارد شده .

بدیهی است اگر میرزا کوچک خان حاکم گیلان و اعضای دوائر دولتی آن سامان را در تحت حمایت خود نگاهداشته آنها را بمرکز نفرستاده بود کمتر کسی از آنها جان سلامت برده بود .

میرزا کوچک خان در اینوقت در مقابل خود هیچ قوه مخالفی نمیبیند مگر عده‌ای از قزاق ایرانی که در رشت ساخلو هستند و تسلیم نمیشوند بعکس قوه ژاندارمری گیلان که بریاست کلنل فتح‌ملی خان شخص ملی وطن دوست میباشد صلاح خود را چنان میدانند که با افکار ملیون همراهی کرده در تحت ریاست میرزا کوچک خان بخدمت خود مداومت بدهد و اما قزاقها ستیزگی کرده با اردوی مجاهدین طرف میشوند و شکست خورده فراری شده از راههای مختلف خود را بتهران و بقزوین میرسانند .

میرزا کوچک خان در این حال نهایت تحیر را دارد که تکلیف او چه خواهد بود چه از یکطرف اویسگانه را بیگانه میدانند هر که باشد و راضی نمیشود قشون اجنبی

بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست و توق الدوله

در خاک وطن او بماند و از طرف دیگر چونکه علاقمند باسلام است نمیخواهد عقاید کمونیستی که هنوز نمیداند باعالم اسلامی چه مناسبت دارد در هوای مرطوب گیلان پراکنده شود این است که زحمت فکری و خیالی او کمتر نیست از زحمت جلوگیری کردن از تجاوزات بلشویکها و کمونیست مآبان ایرانی که میخواهند در سایه نام او حکومت و ریاست و مداخل و تجدد پروری نموده باشند.

میرزا کوچک خان باصاحبمنصبان روسی قراری میدهد که مداخله آنها محدود باشد و در معاملات عادلانه رفتار کنند و از افکار تند احسان الله خان و خالوقربانها از سردستگان مجاهدین که از باد کوبه با این اردو وارد شده اند و قدمهای بیملاحظه بر میدارند جلوگیری میکند تا لقمه ئی را که هنوز گلولی گیلانی استطاعت فرو بردن آنرا ندارد در دهان او نگذارند و عکس العملهایی در افکار روی ندهد میرزا کوچک خان بهر وسیله هست از وطن خواهان تهران و جاهای دیگر در تعیین تکلیف خود استمداد فکری مینماید برای اثبات مطلب پیغامی را که بنگارنده داده است عیناً مینویسم .

اوائل ماه رمضان یکهزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸ هـ) است یکی از بستگان میرزا که در تهران اشتغالی دارد نزد نگارنده آمده مطالب ذیل را اظهار میکند .

آقا میرزا کوچک خان چند سال است در کمال سختی در جنگل زندگانی کرده اگر برگ درخت و علف صحرای خورده حاضر نشده است بهیچ قوه بیگانه تسلیم نگردد او اگر میخواست برای خودش کار بکند روسهای تزاری اول آلمانها و عثمانیها بعد از آن و انگلیسها اخیراً هر چه میخواست باو میدادند بلکه قصد این بوده و هست که بملت و مملکت خود خدمت کرده باشد حالا مهمانهای تازه وارد شده و حکومت محل باصرار او را آورده مصدر امر ساخته اند و در محذور شدید افتاده است از یک طرف مجبور است از بیگانهها جلوگیری کند مداخله مستقیم در کارها نکنند از طرف دیگر از ایرانیان مجاهد که آمده اند و یا با او بوده اند باید جلوگیری کنگه که برخلاف صلاح مملکت اقداماتی نمایند در این صورت البته موقعش خیلی خطرناک است مخصوصاً اگر تازه وارد شدگان بدانند او کاملاً با آنها موافقت ندارد که خطر خود آنها برای او از هر خطر بیشتر است .

فصل شانزدهم

این است که بواسطه من بعضی از وطنخواهان تهران پیغامی فرستاده است میگوید من يك قوه جنگی هستم شما که قوه متفکره دارید برای آینده وطن خود چه فکر کرده اید من بیش از چند روز نمیتوانم باین رویه بین بین مداومت بدهم و مجبور خواهم بود يك سیاست قطعی یکطرفی اختیار نمایم نگارنده یکی دو روز مهلت خواسته بابعضی از رجال دولت خارج از حوزه وثوق الدوله صحبت میدارم بی آنکه بتوانم جواب قانع کننده‌ای باین پیغام بدهم فقط نظریات خود را که در رساله‌ای بنام ایران آینده نوشته‌ام برای او میفرستم و در ظرفه همین چند روزه صدای جمهوریت از گیلان بلند شده روابط پستی و تلگرافی با مرکز قطع میشود میهمانهای ناخوانده

روسی و قفقازی و غیره تنکابن را گرفته بقصد تصرف مازندران پیش میروند اسباب تزلزل خاطر شدید برای دولت و دربار فراهم میشود بجدی که وثوق الدوله تاب مقاومت نیارده استعفاء داده از تهران بجانب اروپا رهسپار میگردد و میرزا حسنخان مشیرالدوله که وجهه ملی دارد بامر شاه کابینه تازه را تشکیل میدهد.

این دفعه دوم است که این شخص رئیس دولت میشود مشیرالدوله در مازندران علاقه ملکی دارد و از افتادن این ایالت بدست مجاهدین و بلشویکها علاوه بر خسارتهای

مشیرالدوله حسن پیرنیا

نوعی و مملکتی بیم خسارت شخصی هم دارد این است که بهوریت حاکمی از بستگان



بفیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست و توفیق الدوله

خود بدانجا میفرستد و استراوولسکی رئیس قزاقخانه را با اردوئی از قزاق مأمور مازندران میسازد و تا معلوم باشد که جنگ با روس نیست نام مجاهدین را متجاسر میگذارد و مصمم میشود در هر کجا باشند با آنها طرف شده آنها را سیاست نماید خصوصاً که بواسطه تلگراف بی سیم اروپا خبردار شده است که حکومت مسکودر جواب اعتراضی که از طرف دولت ایران از تجاوز قشون روس بانزلی شده است اظهار بی اطلاعی نموده و گفته است آنها ایرانی هستند که به خاک ایران وارد شده اند و مأمورین ما فقط در بحر خزر کشتیهای جنگی دنیکن را میخواسته اند.

مشیر الدوله بعد از این اظهار دولت شوروی مصمم شده است روابط خود را با روسها زیاد کند این است که عبدالحمید خان سیاح را که روسیه را میشناسد و زبان آنها را میداند از راه خراسان بعشق آباد میفرستد که از آنجا باتفاق منشور الملك مأمور و توفیق الدوله بمسکودر فرسته زمینها را برای ورود يك سفیر فوق العاده و بستن عهد و میثاق تازه با دولت بلشویک حاضر نمایند.

گفتم منشور الملك مأمور و توفیق الدوله بلی و توفیق الدوله درعین آنکه بانگلیسیان بست و بند میکرد این شخص را هم مأمور تر کستان روس کرده بود که بتوسط کرپاتگین سردار روسی که باوی سابقه آشنائی داشته راه خصوصیتی باز نماید و البته انگلیسیان هم مایل بوده اند مأمور بطبعی از ایران در آن مملکت داشته باشند مشیر الدوله برای فرستادن بمسکودر مشاور الممالک سفیر کبیر ایران را در ترکیه که در فصل پیش شرح کار او نگارش یافت در نظر میگیرد چون مدتها در روسیه بوده آن مملکت را نیکو میشناسد دولت شوروی این انتخاب را میپذیرد و سفیر فوق العاده ایران برای بستن قراردادی میان ایران و مملکت شوروی بمسکودر روانه میگردد.

مقارن عزل و توفیق الدوله و نصب مشیر الدوله نصره الدوله در اروپا بمجمع اتفاق ملل از تجاوز روسها به خاک ایران شکایت میکند مجلسی هم منعقد میگردد بی آنکه مذاکره بشود چون خبردار میشوند نصره الدوله عارض دیگر رسمیتی ندارد و هم خبردار میشوند که دولت ایران با دولت شوروی مستقیماً داخل مذاکره است و مذاکره آنها دوستانه و صمیمانه است.

پیش از اینکه از کیفیت و شرایط ریاست مشیرالدوله چیزی نوشته شود تا معلوم گردد سیاست داخلی او چه و سیاست خارجهش چیست و انگلیسیان را در موضوع قرارداد چگونه قانع نموده است و مملکت را بچه صورت میخواید اداره نماید لازم است قدمی چند واپس گذارده مختصری از وقایع ایام آخر ریاست و ثوقی بنویسیم تا قضایای بعد بهتر روشن بگردد .

پس از وقایع گیلان و ثوق الدوله مضطرب شده بسططان احمد شاه که در اروپا خوشگذرانی میکند اصرار مینماید که هر چه زودتر خود را بمرکز برساند چه نمیخواهد مسئولیت این حادثه مهم را تنها عهده دار بگردد و دیگر آنکه اگر لازم شد باینخت را عوض نماید و یا آنکه اگر بخواهد از کار کناره گیری کند شاه حاضر باشد خصوصاً که اخیراً با تلگراف استعفاى خود را بشاه داده و پذیرفته نشده موکول بیازگشت خود بایران نموده است .

و ثوق بفشار خود و بفشار انگلیسیان شاه را با شتاب بایران میکشاند شاه از راه مارسیل دریاها را طی کرده ببصره و بغداد میرسد در عتبات عالی بسیار کم میماند و در همه جا انگلیسیان مراقب حال و کار او بوده اند اول رئیس مذهب جعفری اکنون میرزا محمد تقی شیرازی است یکی از مهمترین شاگردان حاج میرزا حسن شیرازی چنانکه در جلد اول این کتاب نوشته شده .

میرزای شیرازی اکنون در کربلا ساکن است چون ضدیت خود را با مداخله انگلیسیان در بین النهرین و با قرارداد ایران و انگلیس در ایران آشکار کرده و مکرر در این باب از او احکام صادر شده است انگلیسیان بادیده غضبناک مینگردند

در اینوقت که سلطان احمد شاه بکربلا وارد میشود رئیس محترم مذهب برای ملاقات وی حاضر نمیشود و چون به نجف میرسد رئیس دوم مذهب ملا فتح الله شریعت اصفهانی را در حرم امیر المؤمنین ملاقات میکند و از زبان او و دیگر رؤسای مذهبی اصرار و ابرام باجتناب از پیروی مقاصد انگلیسیان و لغو کردن قرارداد و ثوق الدوله میشوند بآنها وعده میدهد که بقدر قوه در تقاضاهای ایشان بکوشد .
شاه ببهانه کسالت مزاج بسامره نمیرود و زودتر خود را بایران میرساند .

بقیه کار میرزا کوچک خان و عاقبت ریاست ونوق الدوله

ونوق الدوله پس از ورود شاه تهران در صورتیکه متجاسرین شمالی تا نزدیک
بین پیش آمده اند در سیم شوال یک هزار و سیصد و سی و هشت (۱۳۳۸ هـ) از کار کناره
بی کرده میرزا حسن خان مشیر الدوله در چهارم ماه مزبور رئیس دولت میگردد باین
طه که قرارداد ونوق الدوله را با انگلیسیان تا افتتاح مجلس شورای ملی مسکوت عنه
ذارد و از هر گونه اقدام که انگلیسیان بخواهند در اطراف قرار بد نمایند
و گیری کند و دیگر آنکه بتوسط هر قوه مسلحی که بتواند رنگ ایرانی بآن بدهد
متجاسرین از هر طرف بیایند مبارزه و مدافعه نماید سیم مجلس شورای ملی را دایر
د و از روی اساس مشروطیت چرخ دولت و مملکت را بگرداند .

اینجا باید ملاحظه کرد شرط موکول بودن اجرای قرار داد بتصویب مجلس
رایملی که بیش از سه چهارم مدت برای تأخیر آن برقرار نشده است چه صورت
یاهد داشت با وجود بدبینی شدید که در میان ملت نسبت بانتهای مجلس و دخالت
لت ونوق الدوله در تعیین نمایندگان شده است و هم با توجه عامه بلزوم تأخیر
تاح مجلس بمصلحت لغو شدن قرارداد و یا مجرا نشدن آن در کار است و بعد از
ن شرح داده خواهد شد .

مشیر الدوله موکول کردن اجرای قرارداد را بگذشتن آن از مجلس شورای ملی
نزله مخدري تصور میکند که موقتاً از شدت درد عضو بدن علیلی بکاهد و یا آنکه علیلی
ساس درد نکند بی آنکه ملاحظه کرده باشد بار قرارداد بدوش مجلس نورس ما
ید بقدری سنگین بشود که پیش از تسویه شدن و پایه و مایه گرفتنش در مجلس او
ه مجلس را از محور قانونی اساسی خود خارج نماید و آنرا بوصفی غیر از وصف
یعیش در آورد و این پیش بینی هم کار آسانی نبوده است گرچه با توجه بطرحیکه
وق الدوله در انتخاب مجلس چهارم ریخته بود که اشخاص را برای رأی دادن بقرارداد
کالت مجلس نامزد میگرد تا یک اندازه پرده را از روی این پیش بینی برچیده بود
رحال باید تصدیق داشت که مشیر الدوله هم غیر از همین کار که کرد کار دیگر
یتوانست بکند و ناتوانی بود در برابر حریف توانا .

و اما شرط دوم قبول ریاست مشیر الدوله که جنگ کردن با متجاسرین بسوده

باشد اگرچه رئیس دولت بعد از اطمینان از مسکو که جنگ با متجاسرین جنگ با روس نیست حق داشته است با يك قوه ایرانی از تجاوزات متجاسرین ایرانی جلوگیری نماید ولی این پیش بینی باید شده باشد که مبادا بدست تحریکات کارکنان انگلیس در ایران آن قوه ایرانی پیش از آنکه بتصرف کردن ولایت‌هایی که بدست متجاسرین افتاده است کامیاب گردد خود از هم متلاشی بشود خصوصاً که اختیار آن قوه کاملاً بدست يك سردار روسی مستخدم ایران داده شده باشد و معلوم نباشد چند رنگ لباس روی یکدیگر در بر نموده باشد و دست آخر بچه صورت در آید و چه علاقمندی بایران و ایرانی نشان بدهد.

و هم باید دید آیا انگلیسیان در این قضایا تماشاچی خواهند بود یعنی دست روی دست گذارده انتظار میکشند که قرارداد آنها و مقررات تدافعی که برای آنها راجع بخود ایران دهند و بین‌النهرین اهمیت بسیار دارد بکلی بی تکلیف مانده يك قوه ایرانی بریاست يك صاحب‌منصب روسی که با ملیون مخالف انگلیس بیرابطه نیست و ممکن است روزی هم به بلشویکها ملحق گردد بی دخالت آنها متجاسرین را تأدیب کرده قوای دولت را تقویت نماید و پیش پای دولتیان را برای پیمودن راه سعادت یعنی کوتاه کردن دست هر بیگانه از مداخله در امور مملکت صاف سازد و در عین حال مخارج این اردو کشی را انگلیسیان پردازند بامید آنکه روزی مجلسی دائر گردد و قرارداد آنها در آن مجلس تصویب شود و این وجوه را از وجه استقراضی که باید بموجب قرارداد بدهند کسر بگذارند تصور نمیشود انگلیس عاقبت اندیش شرق شناس این درجه در ایران عقل خود را کم کرده باشد و پیش بینی این موضوع البته از پیش بینی در موضوع شرط اول آسانتر بوده است.

و اما ملاحظات راجع بشرط سیم که افتتاح مجلس شورای ملی و انداختن پایه امور در مجاری قانونی بوده باشد و با وجود محذور قرارداد که ضرورت انگلیسیان نظر دارندان اشخاص مخالف قرارداد انتخاب نشوند و ملیون سعی خواهند کرد از موافقین قرارداد کسی وکیل نگردد در این صورت موفقیت بحسن انتخاب و دائر کردن مجلس و بردن این قرارداد بدانجا و نتیجه مطلوب گرفتن بنظر بسیار مشکل میآید.

بقیه کار میوزا کوچک خان رعایت ریاست و ثوق الدوله

و اوضاع داخلی و سیاست خارجی و وفور اغراض خصوصی و نهمی بودن دست
ولتیان از پول و ناراضی ماندن جمع کثیر از اشخاص فتنه انگیز که و ثوق الدوله با پول
نارجی آنها را تا یکدرجه راضی نگاهداشته بود و وجود محدودرات دیگر که شرح
ادنی نیست عاقبت کارها را تاریک نشان میدهد و مخصوصاً اساس حکومت ملی
حاکمیت حقیقی قانون اساسی در معرض تهدید شدید است .

فصل هفدهم

چند ماه ریاست مشیر الدوله و جنگ بامتجاسرین

مطالب فصل شانزدهم را باید در نظر داشت و بسادقت مندرجات این فصل را مطالعه کرد و بهتر چنان میدانم وقایع این فصل را در ضمن دو عنوان بنویسم انگلیس و انگلیس مآبان چه کردند مشیر الدوله و ملیون چه میکنند .

پس از برهم خوردن نقشه و توطئه الدوله انگلیسیان حوزه‌ئی را که طرفدار قرارداد شناخته شده‌اند و بعضی از آنها استفاده مادی هم نموده‌اند (چنانکه شنیده میشود) زیربال خود نگاه میدارند و اسطه و حرف ربط این حوزه با سفارت انگلیس سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه و عد است سید ضیاءالدین مدیر روزنامه مزبور عده‌ئی از انگلیس دوستان را جمع کرده میکوشند حوزه خود را نگاهداری نمایند .

فصل تابستان است کارها بیشتر در بیلاق شمیران میگردد و قلمک بمناسبت بیلاقگاه کارکنان سفارت انگلیس محل توجه است .

مدیر رعد در خانه بیلاقی خود که نزدیک سفارت انگلیس اما در زرگنده است کمیته‌ئی تشکیل داده مرکب از جمعی از ایرانیان و ازارامنه دوست و همفکر و خیال خود در سیاست داخلی و خارجی این کمیته مخفی است ولی نگارنده دورادور بواسطه نزدیکی جایگاه بیلاقیم بخانه مزبور و بسبب شناسائی اشخاصی که بآن خانه روز و شب آمد شد دارند و از روی آگاهی بر عاقبت کار کمیته آهن اصفهان که مرکزش تهران منتقل شده بنام کمیته فولاد و ارتباطش باین حوزه بر جریان این کار آگاه هستم و حس کنجکاوای در اینگونه مطالب مربوط بصلاح و فساد وطن مرا بر آن میدارد که در کشف حقایق کوشش نمایم بعضی از اعضای حوزه مزبور در قلمک و زرگنده منزل بیلاقی دارند مانند میرزا محمود خان مدیر الملک رئیس انبار ارزاق، دکتر منوچهر خان طبیب ژاندارمری، میرزا موسی خان رئیس خالصجات، مسعودخان سرهنگ

چند ماه ریاست مشیرالدوله و جنگ با متجاسرین

ژاندارمری جمعی هم از تهران میآیند و میر و ندماوند ملك الشعراء بهار خراسانی، میرزا کریم خان گیلانی، دکتر مؤدب الدوله کرمانی، سعید محمد تدین بیرجندی، ایبکیان ارمنی و غیره .

مشیرالدوله بعد از تشکیل کابینه خود و استهال نام سوئدی رئیس نظمیہ را که از خواص و ثوق الدوله و از مر بوطین با انگلیسیان است منفصل ساخته است او نیز یکجہت باین کمیته پیوسته است و همچنین بعضی دیگر از دوستان و ثوق الدوله که اکنون از کارها که داشته منفصل شده اند همه در اطراف این حوزه گرد آمده اند و بالجمله کمیته زرگنده مرکز سیاست انگلیس است در تهران در قسمتی که باید بدست ایرانیان انجام بگیرد مشیرالدوله باین حوزه اهمیت نمیدهد آنها هم بواسطه روابط خارجی که دارند اعتنائی چندان بر رئیس دولت وقت نمیکند و تصور مینمایند عمر ریاست او کوتاه است و این یک عزل و نصب موقتی است برای مصلحت وقت و طولی نخواهد کشید که مہرہ بطاس آنها خواهد افتاد

یک جمع از معروفین بوطنخواهی که بیشتر آنها از مهاجرین محرم یکہزار - و سیصد و سی و چہار (۱۳۳۴ھ) هستند بدستیاری آقا میرزا محمد صادق طباطبائی اعتدالی سابق و دوستان او حوزهئی تشکیل داده بخصوصیت شخصی با مدیر کمیته زرگنده باین جمعیت مربوط و در کارها تا یک اندازه با آنها شرکت مینمایند این جمع از مسلک پیش خود دست برداشته خود را اکنون سوسیالیست مینخوانند تا باین عنوان بتوانند بلشویکها را فریب بدهند در صورتیکہ عنوان سوسیالیستی بیعضی از آنها بیچوچہ مناسبند در خلاصہ چیزی کہ در اینوقت خاطر انگلیسیان را در ایران مشوش و شاه و دولتیان را مضطرب دارد وقایع گیلان است و ترس اینکه میرزا کوچک خان و مجاہدین رو بہتران بیابند ولی انگلیسیان در اینوقت تدبیری میکنند کہ تا مدتی بعد کسی بحقیقت آن پی نمیرد و آن این است کہ .

یک قوہ ملی بدست متمولین گیلانی ضد میرزا کوچک خان بتقلید همان قوہ مجاہدین کہ از دریا در آمده پشت را تحت قدرت خود در آورده و جنگل را ہم بخود ملحق ساخته است میسازند تا این قوہ عملیات قوہ وارد شده را خنثی کرده

میان رؤسای آنها اختلاف کلمه و نفاق بیندازد و ازار تکاب فجایع هم دریغ نکند تا اسباب از چارگیلان بیطرف از عنوان بلشویکی بگردد و اگر بشود میرزا کوچک خان را هم که مبعوض آنهاست و يك قوه ایرانی ثابت قدمی است محو سازند.

بدیهی است خوانین و ملاکین بزرگ گیلان مانند فتح الله خان سردار منصور که در کابینه و ثوق الدوله وزیر جنگ بوده است و علاقه بسیار او در گیلان بدست مجاهدین افتاده و سردار معتمد و سردار محیی و غیر اینها چه از بابت ضدیت با میرزا کوچک خان و چه از بابت علاقه شدید بمحوشدن قوه متجاسرین بهتر اسباب دست بوده اند سردار محیی عبدالحسین خان معز السلطان است که مکرر در جلدسیم اینکتاب و در همین مجلد نام برده شده و پس از حوادث مهاجرت و بعد از انقلاب روسیه گاهی در تهران و گاهی در گیلان بی تکلیف امرار حیات میکرد است در اینوقت با ارتباط بکمیته زرکنده چنانکه احتمال داده میشود با دستور مخصوص مخفی بگیلان رفته با برادر کوچک خود بی آنکه کسی متعرض آنها بشود چندی در رشت میماند و خود را بلشویک میخوانند و از اینجا بلشویک مصنوعی گیلان شروع میشود بلشویک شدن اشخاصیکه این جامه باندام آنها بپیچوچه برازندگی ندارد و باور کردنی نیست البته از روی سیاست و خارج از عادت است خصوصاً که دیده میشود دست سیاست بیگانه بتوسط کمیته زرکنده از آستین همین بلشویک ساختگی در گیلان در آمده و بزرگی بازی مینماید بلی انگلیسیان با همین دست میانه میرزا کوچک خان و سر دستگان مجاهدین تازه وارد شده از قبیل احسان الله خان و غیره را برهم زده شعله آتش ریاست جمهور میرزا کوچک خان را هنوز درست برافروخته نشده خاموش میسازند.

میرزا کوچک خان نمیتوانسته است با تند روی شدید رفقای مجاهد نمای تازه وارد شده خودش کاملاً موافق باشد چنانکه از پیش اشارت رفته و نه از بلشویک مصنوعی گیلان که با زور و زرفراوان و نفوذ اشرافی خوانین و متمولین درجه اول گیلان خود نمائی کرده است مقاومت کند خاصه که مجاهد نماها هم آلت دست این قوه ساختگی شده باشند کاری که توانسته است بکند این بوده که بجایگاه خود در جنگ بازگشت نماید این است که هر چه توانسته از اسلحه و ملزومات جنگی و پول بردارد

چند ماه ریاست مشیرالدوله و جنگ با متجاسرین
 داشته بجای خود برگشته است بی آنکه مخالفین وی توانسته باشند او را گرفتار
 مازند و این بااوضاع جاری رشت خصوصاً در مقابل بلشویکهای مصنوعی کارآسانی
 بوده است.

خلاصه میرزا کوچک خان میرودومانی که درپیش پای احسان الله خان ورققای
 نققازی و ایرانی او بوده است برطرف میشود و بلشویک ساختگی گیلانی بی مانع میتوانند
 بدست او بمقاصد سیاسی و ضد بلشویک خود رسیده نقشه بی راکه مأمور اجرای آن
 هستند عملی نمایند و شاید احسان الله خان که سالهاست در کسوت مجاهدین
 و آزادیخواهان است و دراین راه رنج و تعب بسیار کشیده از روی حرص بدریدن
 پرده های استبدادی مسلک معتدل میرزا کوچک خان را پسند نکرده باشد و بواسطه
 دور بودن از سیاست و ندیدن دستهای قوی که برضد میرزا کوچک خان از آستینهای

خارجی و داخلی درآمده و بی بردن نقشه های
 تو در توئی که میخواهند بدست او اجراء کنند
 فریب خورده باشد.

بهر حال قوه بلشویک نمای افسادکننده
 بعد از دوری جستن میرزا کوچک خان فوراً و
 جداً با اجرای نقشه خویش میپردازد سردار محیی
 و برادرش رخت سربازی بلشویکی در بر نموده
 در برداشتن قدمهای سریع بلشویکی از هیچ
 کمونیست نمای شرور عقب نمیمانند.

مفسدین رشت برای بد نام و منفور ساختن
 مسلک بلشویکی بعنوان آزادیخواهی شروع
 بعملیات کرده حکم میکنند زنان روکشوده
 بیرون بیایند اما این حکم اجرا نمیشود و حتی



سردار محیی

زندهای معلوم الحال که در غیر این موقع چندان رو بسته نبوده اند بعد از این رو بسته